

انسان و " ظرفیت احساس گناه، مسئولیت پذیری و شکل‌گیری وجدان اخلاقی " بستند می‌کنم.

انسان به صورت ذاتی، همیشه برای آسایش، رفاه و پیشرفت مادی و اجتماعی خود تلاش می‌کند. آبراهام مزلو (روانشناس آمریکایی) در هرم معروف خود سلسله مراتبی از ۵ نیاز فطری را ارائه می‌دهد که عبارتند از: نیازهای فیزیولوژیکی (آب، غذا و میل جنسی)، نیاز به امنیت، نیاز به تعلق و عشق (دوست داشتن و دوست داشته شدن)، نیاز به احترام و نیاز به خودشکوفایی. مطابق با نظر مزلو تا وقتی نیازهای اولیه که شامل نیازهای فیزیولوژیکی و امنیت هستند، برآورده نشوند افراد تمایل و انگیزه‌ای برای رفع نیازهای بالاتر ندارند. بنابراین هرم نیازهای مزلو به ما یادآور می‌شود که فشارها و بحران‌های اقتصادی با خارج کردن روان افراد و اجتماع از حالت تعادل، آنها را در کف این هرم که همان نیازهای غریزی و امنیت است نگه می‌دارد و مانع از ایجاد فرصت برای رشد محبت خود و هم نوع و متعاقبا احترام به حقوق خود و دیگری می‌شود.

نکته‌ی حایز اهمیت در اینجا این است که اگرچه این نیازهای پنج‌گانه در همه‌ی افراد وجود دارد اما هر شخص در طی فرآیند رشد از طریق خانواده و همسالان، مدرسه و اجتماع رفتارهای متفاوتی را برای رفع نیازهایش می‌آموزد. در همین راستا گروهی برای دست‌یابی به ثروت و رفاه در چارچوب و محدوده قوانین و رعایت حقوق دیگران حرکت می‌کنند، اما گروهی دیگر برای رسیدن به اهداف خود حتا از شکستن هنجارها و قوانین و آسیب به دیگران ابایی ندارند.

اما چه چیز افراد را در نوهی ارضای نیازهای خود از هم متمایز می‌کند؟ کودکان با ظرفیت‌های مهمی برای حرکت در مسیر رشد طبیعی به دنیا می‌آیند. ظرفیت‌هایی مثل واقعی بودن، خودنگیختگی و عاملیت، خشم و جرات مندی، احساس گناه و وجدان اخلاقی. کودک در ابتدا درک و آگاهی ای زیادی از آسیبی که ممکن است در نتیجه‌ی رفتار و کلامش به دیگری بزند، ندارد. با کمک والدین و محیط مناسب رشدی، کودک به تدریج از تاثیر اعمال خود بر دیگران آگاه شده و هر گاه موجب آسیب به آنها شود احساس نگرانی و گناه میکند و در صدد جبران خطای خود بر می‌آید. تا کماکی والدین و جامعه در پرورش صحیح این احساس گناه بهنجار که تا حد زیادی لازمه‌ی رشد عاطفی است، در برخی افراد موجب ایجاد احساس گناه شدید می‌شود که هر اتفاقی را به خود نسبت داده و دایما در حال سرزنش و تنبیه خود هستند و در برخی دیگر باعث احساس گناه و مسئولیت پذیری محدود و یا فقدان آن می‌شود.

بنابراین در محدود احساس گناه و وجدان اخلاقی رو به رو هستیم. این عدم توانایی پذیرش مسئولیت رفتار و پیامدهای خود در چنین افرادی منجر به اقدامات مجرمانه‌ای می‌شود که پیامد آن نادیده گرفته شدن حقوق دیگران و آسیب‌های روحی و جانی و مالی به ایشان است.

\*روانشناس

## به بهانه حادثه تلخ سرقت و قتل در بازار سیرجان؛

# خوشه‌های خشم و ریشه‌های جنایت

## تحلیلی بر چرایی وقوع جرم و خشونت در جامعه

**تامین نیازهای اولیه مقدمه نیازهای ثانویه هائیه آتشی‌پور\***

سرقت مسلحانه از جمله جرایمی است که معمولا با جرایم دیگری همچون ضرب و جرح و قتل همراه است. این رویداد تهدید کننده علاوه بر پیامدهای جسمی، روانی و مختل کردن عملکردهای شغلی و اجتماعی قربانیان حادثه، به شدت احساس امنیت عمومی و اجتماعی، آرامش ذهنی و سلامت افراد جامعه را به خطر می‌اندازد. اختلالاتی چون دلهره پس از سانحه (PTSD) که طی فرد با یادآوری مکرر واقعه تهدید کننده مجددا به صورت ذهنی آن را تجربه کرده و دچار تنش و پریشانی می‌شود. اضطراب، افسردگی و در موارد حادتر سوگ از دست دادن عزیز، از دیگر مهمترین واکنش‌های روانشناختی قربانیان و یا شاهدان عینی این حوادث بوده و نیاز به حمایت و تسکین، همدلی و در مواردی خدمات روانشناختی را برای آنها ضروری می‌سازد.

از طرف دیگر وقوع مکرر تجربه‌های هولناک این چنینی که تعدادی کهنه‌ی ناامنی و خشونت هستند، منجر به سلب اعتماد از توان دستگاه‌های برقرار کننده نظم و امنیت هم چون قوه قضاییه و نیروی انتظامی شده و افراد جامعه را به مرور دچار درماندگی آموخته شده‌ای می‌کند که به موجب آن مردم احساس می‌کنند هیچ کاری برای حفظ امنیت جانی و مالی‌شان از دست خود و مراجع قدرت ساخته نیست.

در وقوع هر جرم، عوامل متعددی دخالت دارند که عامل انسانی و شخصیت سارق یکی از آن‌هاست. مسائل اجتماعی، روانی، اقتصادی، خانوادگی و... دست به دست هم داده و شخص را به سمت انجام عمل مجرمانه سوق می‌دهند.

فقر، بیکاری، اختلاف طبقاتی، بی‌عدالتی‌های اجتماعی و محرومیت‌های روانی افراد را معترض، آشفته و خشمگین می‌کند. خشم که یک عاطفه‌ی ذاتی حیاتی و گریز ناپذیر است، اگر در طی زمان مدام سرکوب شده و امکان تخلیه و بروز از طریق سازنده را نداشته باشد و مدیریت نشود در نهایت به انفجارهای ویرانگری می‌انجامد که علاوه بر خود فرد، دودش به چشم جامعه نیز می‌رود. از منظر روانشناختی ساعت‌ها می‌توان در مورد این پدیده و علل آشکار آن بر اساس رویکردهای مختلف آسیب شناسی روانی صحبت کرد، لیکن به ذکر دو مورد " اهمیت سلسله مراتب نیازهای



یکی از ابزارهای دولت‌ها برای توزیع برابر درآمد در جامعه، مالیات است. با فرار مالیاتی قشر ثروتمند، دولت ناچار به چاپ پول برای تامین درآمد خود است که خود به افزایش تورم و نابرابری بیشتر منجر می‌شود. نابرابری موجب شکاف بیشتر طبقاتی می‌گردد و این فاصله طبقاتی به صورت آسیب‌های اجتماعی مثل سرقت، قتل و... نمود و بروز می‌یابد.

دولت برای بهبود شرایط امنیتی یک کشور، نیاز به منابع مالی دارد. اما در شرایط تحریم و ناتوانی دولت در فروش نفت و شرایط اجتماعی ناشی از کرونا، برقراری امنیت کشور نیاز به همکاری همه‌ی ملت دارد. مجلس با اصلاح قوانین مالیاتی و دولت با شفافیت پیرامون هزینه‌های خود، می‌توانند زمینه را برای کسب اعتماد عمومی و کسب مالیات فراهم کنند. از سوی دیگر دولت‌ها باید به دهک‌ها پایین و کم‌درآمد جامعه کمک بلاعوض نمایند تا زمینه‌ی ارتکاب جرم کم شود.

\*اقتصاددان

**سهمی ارجحی**

پنجاه و سه تانیه طول کشید که سه مرد سیاه پوش و نقابدار با تفنگ کلاشینکفی که آویزان‌شان بود از لابه لای جمعیت بازار رد شوند، به یک طلافروشی برهنه و برای ایجاد ترس و وحشت تیراندازی کنند و بعد با کشتن یک جوان بی‌گناه با سرعت فرار کنند.

سرقتی که به گفته‌ی مسولان؛ نافرجام بود. اما کشتن یک انسان، پایان تلخ این ماجرا را رقم زد. این تانیه‌ها را دوربین مداربسته‌ی یکی از مغازه‌های بازار ثبت کرده بود. فیلم نشان می‌داد که هنگام ورود سارقان مردم با حالتی متعجب می‌ایستند و نگاه می‌کنند، بعد با صدای شلیک هر کس به سمتی فرار می‌کند. از بجه‌ها گرفته تا پیرهای بازار.

میان کاسب‌های بازار که از قدیمی‌ها هستند، بحث مفصلی پیرامون این ماجرا در جریان است. هر کدام نظری دارد. یکی می‌گوید قدیم‌ها هم دزدی می‌شد، حالا آن موقع تفنگ مد نبود، جور دیگری صاحب مغازه را وادار می‌کردند تا جنسش را بهشان تحویل بدهد. چاقویی هم در جیب‌شان بود که به وقت لازم با آن به اصطلاح بر گردن طرف خطی بیاندازند. یک کاسب دیگر نظرش این بود که این افراد یک مشت جوان علاف‌اند که معلوم نیست چه کسی اسلحه داده دست‌شان تا اینطور یک خانوارده را ناجوانمردانه غارتار بکنند. یکی دیگر اما نظرش این است که این تازه آغاز ماجراست، چون مردم برای نان شب محتاج شده‌اند و ممکن است دست به هر کاری بزنند.

اما این حادثه که در روز روشن جلوی چشم افراد اتفاق افتاد چه تبعات روانی‌ی به جا خواهد گذاشت؟ نداشتن احساس امنیت از سوی مردم یک شهر، چه پیامدهایی خواهد داشت؟ میان فقر نسبی و محرومیت اجتماعی چه ارتباطی وجود دارد؟ اینکه فرد فقیر نیست اما احساس می‌کند به اندازه‌ی کافی از امکانات و رفاه برخوردار نیست. به عبارتی گمان می‌کند عده‌ای حقش را خورده‌اند و او بی‌نصیب مانده، چطور باید خانواده‌ی جوانی -که ناعادلانه در این جریان کشته شد- را تسکین داد؟ این سوالات را با حسین فتاحی اقتصاددان و هائیه آتشی‌پور روانشناس در میان گذاشتیم تا از دو زاویه مختلف حادثه را تحلیل کنیم.

**تاثیر فروپاشی اقتصادی بر ناامنی حسین فتاحی زاده\***

فقر و فاصله‌ی طبقاتی بستر مناسبی برای به وجود آمدن آسیب‌های اجتماعی است.

فقر بر رفتار و کردار و گفتار و تفکر و اعتقاد افراد اثر می‌گذارد. در شرایط تورمی بسیاری از افراد در جامعه به زیر خط فقر می‌افتند و دیگر نمی‌توانند بر مبنای انتظارات گذشته‌ی خود از زندگی، مخارج روزمره‌ی خود را برآورده سازند، چه برسد به اینکه بخواهند به رشد و تعالی معنوی خود و جامعه فکر کنند. یکی از روش‌های اندازه‌گیری میزان نابرابری در توزیع ثروت

مبارک باد

شکر فراآوری مس درخشان تخت‌کنبد

Shinkor Farآوری مس درخشان تخت‌کنبد

انتخابات مانع از زوبود

ملت ایران با الهام از هدایای امام راحل با ایمان و اراده و هوشیاری خود گردنه‌های دشوار را پشت سر گذاشت و به موفقیت‌های درخشان دست یافت

روابط عمومی شرکت حمل و نقل ترکیبی مواد معدنی گهر ترابر سیرجان

فخر کرامتی باد

بیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره): آئینوز مبارک است بر ما که تمام ملت‌ها سر نوشت خودشان را به دست خودشان بگیرند و دولت‌ها بیدار شوند.

روابط عمومی شرکت آرمان گهر سیرجان